

ومی رفت تا بجای رسد که خوش و فرم بود در آن موضع تنها
اراسته و مسود نماز و طعامهای خوش و آبهای روان که در آن
در آن موضع پیش میزد و چون از خواب بیدار گشتی خود را در موضعی
دیدی بدین سبب که بدین غیبه غیبه فرمود روزی از حضرت خود
علیه السلام بنور فرشتان آن حال مشاهده کردند و دیدند که آن
روز و در شیطان بنده شده است حضرت خود را در آن غیبه
بر خود کشیدند و بعد از صومعه او رفتند آن مرد نام او را در آن
بزرگ بر سر دیدند و فرمودند که در چه مقام افتاده آن مرد بی صورت
حال حضرت خود را در غیبه از آن گفت که چنین جماعتی می آید و هر چه در
بین من و منوع بر سر خود غیبه از آن فرمودند و در آن این سخن بود
رسید به بارگاه احوال و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم را بگوید و چشم
تا بزن تا چه بینی پس حضرت خود را در غیبه را قبول کرد و چون
باز بر آنجا رسید بارگاه احوال و لا حول و لا قوة الا بالله العظیم
بر زمان راند آن جماعت از پیش او رسیدند چون از خواب بیدار
در میان دیدند که آنجا آمده و در آن و نهادند و این

این غرور شیطان است در حال از آن افعال تو بگرد که بگفته
از خدمت حضرت خواجہ رحمہ اللہ علیہ در آن وقت **نفلت** که وقتی
یکی از راه دور بجزمت خود را در غیبه مشاهده بود نگاه نمود
صورت پیش حضرت خواجہ رحمہ اللہ علیہ مدعا در خوابت کرد و چون
رحمہ اللہ علیہ دعا فرمودند آن جوان از پیش حضرت خود را در
غیبه نامید آن مرد که از راه دور آمده بود پرسید آن چه
گفتی بود که دعا از شما در خوابت کرد و چون دعا کرد نامیدند
حضرت خود را در غیبه فرمودند که آن چه فرستید بود و منی گفتم
آسمان حرام بود و تقصیری از وی در وجود آمده بود و چون
او را از آن حالت دور کرده بود و با ستم دوم در سواد بود
در شکان دیگر او را بدین چنان دانند بدین نشان آمده
از ما دعا در خوابت کرد ما دعا کردیم شما دعا ما در حق او
کرد و او را بدین ستم رسانید آن مرد گفت ای خواجہ مرا بفرمایند
ایمان مدد کنید ما باشد که از دهکاه شیطان جان نجات بریم حضرت
خواجہ رحمہ اللہ علیہ فرمودند که وعده آن است که بعد از او

نش